

خرید و فروشی که به تجاوز ختم شد!

رویای برباد رفته



دختر نوجوان زمانی که از پسر جوان شنید که قرار است به زودی به خواستگاری اش بیاید و با هم ازدواج کنند، نمی دانست قربانی رابطه ای سیاه می شود و زندگی اش برباد می رود. او وقتی متوجه نیت پسر مورد علاقه اش شد با مراجعه به دادگاه کیفری یک استان تهران به اتهام تجاوز به عنف شکایت کرد. این پرونده هفته گذشته در دادگاه کیفری رسیدگی شد، اما پسر جوان منکر اتهامش شد. قضات دادگاه پسر جوان را راهی زندان کردند تا به زودی درباره این شکایت تصمیم گیری کنند.

سکانس اول: شکایت دختر نوجوان

حرف هایش فریاد داد و از خانه فرار کردم. به خانه ای رفتیم که در آنجا مرا مورد آزار و اذیت قرار داد. وقتی گفتم شکایت می کنم، ادعا کرد که قصد ازدواج دارد و باین حرف ها از تصمیم خود منصرف شدم.

دختر نوجوان ادامه داد: بعد همراه هم به طلافروشی رفتیم و طلاهایم را فروختیم و با پول آن لباس خریدیم. روز بعد مرا رها کرد و دیگر به تلفن هایم جواب نداد. به همین خاطر تصمیم گرفتم از او شکایت کنم. پس از این ماجرا پدرم با من قهر کرده و هیچ پشتیبانی ندارم.

سگ پاکو تاهی داشتم و می خواستم آن را بفروشم. یک روز در پارک نشسته بودم که دختر جوانی سراغم آمد و از من شماره ام را گرفت تا به خریدار سگ بدهد.

چند ساعت بعد پسر جوانی با من تماس گرفت و به دروغ خود را خریدار سگ معرفی کرده تا بتواند شماره ام را به دست بیاورد. به من علاقه مند شده و قصد ازدواج دارد. او با حرف هایش مرا فریب داد و خام حرف هایش شدم. او پسر خوبی بود و اعتماد کاملی به او داشتم. یک روز به من زنگ زد و خواست همدیگر را ببینیم. من با لباس خانه مقابل در آمدم و او خواست سوار ماشین شوم. با

لیلا هر چه با تلفن همراه سعید تماس می گرفت او به تلفن هایش جواب نمی داد. قرار بود سعید به خواستگاری اش بیاید و با هم زندگی عاشقانه ای را شروع کنند، اما حالا حتی حاضر نبود تلفنی با او صحبت کند. از طرفی پدرش با وقهر کرده و زندگی اش را برباد رفته می دید.

تنها راهی که برایش باقی مانده بود شکایت از سعید بود. به همین دلیل راهی کلانتری شد و از پسر جوان به اتهام تجاوز به عنف و اغفال شکایت کرد. دختر نوجوان وقتی مقابل افسر نگهبان نشست در تشریح بلایی که سرش آمده بود، گفت: من

سکانس سوم: در دادگاه چه گذشت

بحث آزار و اذیت و به زور نبود. فردای آن روز به طلافروشی رفتیم و با فروش طلاهایم لباس خریدیم. او با پای خودش به خانه دوستم آمد و تجاوزی در کار نبود.

در آن زمان من سرباز بودم و توانایی ازدواج نداشتم به همین خاطر وقتی بحث ازدواج را پیش کشید دیگر به تلفن هایش جواب ندادم.

پسر جوان ادامه داد: مادرش در جریان این دوستی بود و این که مرا مقصر اختلاف خانوادگی شان می دانند را قبول ندارم. آنها خودشان با هم اختلاف داشتند و دخترشان آن شب خانه را ترک کرده بود.

پس از تحقیقات مقدماتی در این پرونده، قضات دستور بازداشت سعید را صادر کردند و ادامه رسیدگی به پرونده به جلسه بعد موکول شد.

در نخستین جلسه رسیدگی به این پرونده، لیلا دوباره شکایتش را مطرح کرد و گفت: سعید مرا فریب داد و با دروغ هایش قصد داشت کاری کند که از شکایت منصرف شوم. او مرا مورد آزار و اذیت قرار داده و باید تاوان این کار را بدهد. از او شکایت دارم و خواستار مجازاتش هستم.

در ادامه وقتی نوبت به سعید رسید به قضات گفت: من اتهام تجاوز به عنف را قبول ندارم و لیلا دروغ می گوید.

با هم رابطه دوستانه داشتیم تا این که یک شب به من زنگ زد و مدعی شد که پدرش او را از خانه بیرون انداخته است. سراغش رفتم. در خیابان ایستاده بود و لباس خانه به تن داشت. سوار ماشین شد و به خانه یکی از دوستانم رفتیم. در آنجا با هم رابطه داشتیم و

سکانس دوم: آغاز تحقیقات

به سعید داده بود هم احضار شد و به قضات دادگاه کیفری گفت: من از نیت سعید خبر نداشتم. او به من گفت عاشق لیلا شده و قصدم آشنا کردن آنها با هم بود. اگر می دانستم پایان این آشنایی این ماجرای تلخ می شود، هیچ وقت قدمی برای این کار بر نمی داشتم.

وی ادامه داد: من و سعید با هم رابطه خانوادگی داشتیم و به خاطر همین آشنایی تصمیم به کمک به او گرفتم.

از ماجرای تجاوز هم خبری نداشتم تا این که ماموران سراغم آمدند و متوجه این کار سعید شدم. اصلاً قصد بدی در این ماجرا نداشتم.

پس از این شکایت پرونده برای رسیدگی به دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد و قضات به کار آگاهان اداره شانزدهم پلیس آگاهی تهران دستور تحقیقات را صادر کردند. پزشکی قانونی هم پس از معاینه دختر نوجوان، آزار و اذیت او را تایید کرد. مادر لیلا هم به دادگاه احضار شد و به قضات گفت: وقتی دخترم از خانه رفت و متوجه آزار و اذیت او شدیم، زندگی مان از هم پاشید. شوهرم به خاطر این که مرا مقصر می داند، خانه را ترک و با ما قهر کرده است. او حاضر نیست لیلا را ببیند و به حرف هایش گوش دهد. دختر جوانی که شماره لیلا را